

بررسی علل مهاجرت و مهاجران آذربایجانی به اصفهان در دوره‌ی شاه عباس صفوی

پریسا قربان نژاد^{۱*}، حسن حسین پور^۱

چکیده

بعد از سقوط آق قویونلوها در سال ۹۰۷ هجری قمری، شاه اسماعیل صفوی به حکومت رسید و شهر تبریز را که از موقعیت ممتاز سیاسی و اقتصادی برخوردار بود، مرکز حکومت خود قرار داد؛ اما در پی بروز تعصبات مذهبی، حمله‌ی عثمانی و خودسری قزلباش‌ها، ... اوضاع کلی آذربایجان به هم ریخت. همین وضعیت در دوره‌ی شاه تهماسب هم ادامه یافت و علاوه بر آن، در پی سیاست‌های خاص وی، پایتخت از تبریز به قزوین منتقل شد و مرکزیت سیاسی و فرهنگی آذربایجان به تدریج تضعیف گردید. این وضع موجب جلای وطن شد و در این میان، تعدادی از رجال، دانشمندان و صاحبان حرف به انگیزه‌های مختلف از جمله: امنیت و آرامش، آزادی از تعصبات مذهبی، رشد علمی، دستیابی به قدرت، ثروت و شهرت، دیار خود را ترک کردند یا بعدها توسط عثمانی از تبریز و آذربایجان به قسطنطنیه و بورس‌ها مهاجرت نمودند و عده‌ای هم در داخل ایران به قزوین و اصفهان رفتند. مهاجرت به خارج از آذربایجان موجب تضعیف نیروی کار و تجارت شد و ضربه‌ی سختی بر پیکر علمی و فرهنگی آن وارد ساخت. مقاله‌ی حاضر در پی آن است که با بررسی مصادیق موجود در منابع و مآخذ، به علل مهاجرت آذربایجانی‌ها به اصفهان در عصر صفوی بپردازد و زمینه‌ی فعالیت مهاجران را در سرزمین مقصد بررسی نماید.

واژگان کلیدی: شاه اسماعیل اول، آذربایجان، اصفهان، شاه عباس اول، عباس آباد

۱. گروه تاریخ و تمدن اسلامی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

*gorbannejad@gmail.com

مسئول مکاتبه:

مقدمه

در دوره‌ی حکومت شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ ق) که پایتخت از قزوین به اصفهان انتقال داده شد، بنا به دلایل مختلف که مورد بررسی قرار خواهد گرفت، تعدادی از تجار، صاحبان حرف و اندیشمندان آذربایجانی به اجبار یا اختیار به اصفهان مهاجرت کردند که اکثر آن‌ها تبریزی بودند و به «تبارزه‌ی اصفهان» شناخته می‌شدند. آنان در محلات مختلف شهر، به خصوص در «عباس آباد»، زندگی می‌کردند. البته بعدها از میان آنان عده‌ای برای ادامه‌ی زندگی، مال اندوزی و یا فعالیت در حوزه‌ی عرفان و ادب به هندوستان مهاجرت کردند و در آنجا منشأ اثر شدند. در این دوره، گورکانیان در هند حکومت می‌کردند و دوران رشد شعر و ادب پارسی و رونق گرایش‌ها و طریقت‌های عرفانی بوده است.

موضوع جایگاه مهاجران تبریزی و آذربایجانی در اصفهان، پایتخت صفویه، از مباحثی است که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است. این که، آیا مهاجران به میل خود و به مرور ایام به اصفهان کوچ کردند، یا به اجبار به پایتخت کوچانده شدند از چه طبقات اجتماعی بودند و بیشتر در چه مشاغلی دست داشتند؟ چه عواملی در این جلای وطن نقش داشته است؟ آیا شاه عباس برای دلگرمی مردم تبریز، یا برای ارج نهادن به آنان، آن‌ها را در محله‌ای جداگانه اسکان داد؟... و پرسش‌های دیگری که می‌تواند در خصوص این موضوع مطرح شود. از جمله موضوعات درخور بررسی است.

متأسفانه در وضعیت به هم ریخته‌ی اوایل عهد صفوی، منابع و مآخذ نام کوچندگان را ضبط و ثبت نکرده‌اند و تنها مآخذی که برای ما قابل دسترس است و می‌توان از آن‌ها در این زمینه استفاده کرد، و البته اطلاعات محدودی در خصوص شخصیت‌ها ارائه می‌کنند، بیشتر مربوط به تذکره‌هایی است که از دوره‌ی شاه عباس اول آگاهی‌هایی در اختیار محقق قرار می‌دهند. از جمله تذکره‌ی *سام میزرا، هفت اقلیم، تذکره‌ی نصر آبادی و تذکره‌ی ریاض الشعرا* و غیره. در این میان تذکره‌ی *نصر آبادی* یکی از منابع ارزشمندی است که بنا بر ماهیت خود، شرح مختصری از زندگی این افراد به دست می‌

دهد و اطلاعات سودمندتری دارد. با توجه به این که هدف نویسنده شرح حال شعرا بوده، تنها از طبقاتی یاد کرده است که در شعر و ادب دستی داشته اند و البته در حین بیان احوال آنان در مورد محل اقامت، اصل و نسب و شغل آنان هم سخنی گفته است. زمان دقیق مهاجرت و چگونگی مهاجرت آذربایجانی‌ها به اصفهان به درستی مشخص نیست، اما براساس شواهد می‌توان حدس زد که پس از حمله‌های مکرر عثمانی به آذربایجان و ناامنی‌های حاصل از آن، عده ایی ترک وطن کردند. با آن که در هیچ‌یک از منابع از کوچ دسته‌جمعی و اجباری به اصفهان صحبت نشده است، اما به نظر نگارنده، شرایط مذکور در آذربایجان خود به خود مردم را به سوی یک کوچ اجباری سوق می‌داده است که لزوماً دسته‌جمعی هم نبوده است.

لازم به ذکر است که، نگارنده از میان مهاجران به اصفهان، با توجه به کمبود اطلاعات، افرادی را معرفی و انتخاب کرده است که در حوزه‌ی فعالیت خود تأثیر بیشتری داشته‌اند.

بررسی علل و زمینه‌های مهاجرت

الف. درگیری‌های خارجی و هرج و مرج داخلی^۱

سیاست شاه اسماعیل اول، مبنی بر تغییر مذهب، امنیت اجتماعی آذربایجان را دگرگون نمود و باعث شد که دو سوم از اهالی آن که مذهب تسنن داشتند، مجبور به قبول تشیع شوند و دربارهی کسانی که مقاومت می‌کردند، دستور خشونت صادر شد (خواند میر، ۱۳۵۳: ۴۶۶-۴۶۲/۴؛ *مجهول المؤلف*، ۱۳۶۳: ۶۵). در این میان، اغلب مردم عادی بر اثر تهدید قزلباش‌ها شیعه شدند؛ ولی اشراف و علما در برابر تغییر مذهب مقاومت نمودند و تعدادی از آن‌ها به قتل رسیدند و عده‌ی زیادی به مناطق سنی‌نشین، از جمله به دربار تیموری در هرات، بخارا و پایتخت ازبکان و یا به هندوستان، گریختند (مینورسکی، ۱۳۸۹: ۵۴؛ طاهری، ۱۳۸۰: ۱۸۳-۱۸۲). علاوه بر آن، درگیری‌های صفویه با عثمانی نیز،

۱. در اینجا قصد نگارنده از طرح این موضوع بیان جزئیات نیست بلکه مروری بر حوادث اجتماعی و سیاسی مورد نظر وی

که از دوره‌ی شاه اسماعیل اول با جنگ چالدران (۹۲۶ هـ. ق) آغاز شد، به تدریج پای ترکان عثمانی را به منطقه گشود (مینورسکی، همان: ۵۵؛ سیوری، ۱۳۸۰: ۳۱) و شکست شاه اسماعیل در جنگ، اعتقاد تسلیم گونه‌ی قزلباش‌ها نسبت به وی را از بین برد و قدرت طلبی و خودسری آنان را تشدید نمود. این موضوع، نظم داخلی آذربایجان را با آسیب جدی مواجه کرد (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۱/۱۵؛ استانفورد، ۱۳۷۰، ۱/۱۵۲؛ سیوری، ۱۳۸۲: ۴۴).

جانشین شاه اسماعیل، تهماسب میرزا (ح. ۹۳۰-۹۸۴ هـ. ق) نیز در ابتدا به علت صغر سنش نتوانست در امور حکومتی قدرت و تسلط داشته باشد (روملو، ۱۳۴۹: ۱/۲۴۱)، لذا در آغاز حکومت وی، قزلباش‌ها از وضع موجود به نفع خود استفاده کردند و زمام حکومت را در دست گرفتند و مدت یک دهه، مقام شاه را تصاحب نمودند (همان، ۴/۲۴۵-۲۵۲ و ۲۶۲-۲/۲۶۰؛ اسکندر بیگ ترکمان، ۱/۶۵). در آغاز حکومت وی درگیری‌های داخلی، اوضاع آذربایجان را به هرج و مرج و بی‌نظمی کشاند. البته قدرت طلبی و تمایلات لجام‌گسیخته و استقلال‌خواهی قبایل قزلباش برای دوره‌های بعدی هم مشکل ساز شد (رویمر، ۱۳۸۵: ۳۰۹ و ۳۱۰). همچنین تجاوز مکرر عثمانی به آذربایجان، اوضاع سیاسی منطقه را بحرانی‌تر کرد و شهرها و روستاها طی آن صدمات زیادی به خود دیدند (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۶۷-۲/۶۶؛ روملو، همان: ۱/۱۸۴)، زیرا شاه تهماسب، راه نجات خود را فرار از برابر دشمن می‌دانست و آبادی‌های سر راه سپاهش را از خواروبار و علوفه تهی می‌کرد یا می‌سوزاند (سرور، ۱۳۷۴: ۹۶-۹۵). بنابراین، نزدیک بودن تبریز به خاک عثمانی و لشکرکشی‌های آنان برای تصرف پایتخت صفویه، بهانه‌ای شد تا سران حکومت، تصمیم بگیرند که پایتخت را از تبریز به شهر دیگری انتقال دهند (سیوری، همان: ۶۲).

صرف نظر از دوره‌ی کوتاه حکومت شاه اسماعیل دوم (ح. ۹۸۵-۹۸۴ هـ. ق)، که در طی آن نظم، قانون و امنیت تا حدودی به آذربایجان بازگشت، اما در دوره‌ی محمد خدابنده از سال ۹۸۵ هـ. ق به بعد اختلافات داخلی تشدید شد و بی‌ثباتی و آشوب، فساد و

تباهکاری در آذربایجان حاکم گردید (افوخته ای، ۱۳۵۰: ۲۵؛ صفا، ۱۳۷۸: ۱۹/۵). این موضوع، بار دیگر دولت عثمانی را به تکاپو انداخت و آن‌ها را به تصاحب آذربایجان در سال ۹۹۳ هـ ق تشویق نمود. در اثر این تجاوز، آذربایجان، به مدت بیست سال در سلطه‌ی عثمانی‌ها قرار گرفت (مینورسکی، همان: ۵۷-۵۶).

در دوره‌ی شاه عباس اول (ح. ۱۰۳۸-۹۹۶ هـ ق) نیز درگیری با ازبکان در شرق، توان جنگیدن در دو جبهه را از وی سلب نمود؛ لذا وی قسمت اشغال شده‌ی آذربایجان را به عثمانی‌ها واگذار کرد تا جلوی تجاوز ازبک‌ها را بگیرد (افندی، بی تا: ۳/۲۰۹؛ اسکندریگ، همان: ۵۳۷-۱/۵۳۶)؛ اما پس از سرکوب ازبک‌ها و دفع فتنه‌ی آن‌ها و پس از استقرار امنیت داخلی و تجهیز قدرت ارتش، از ضعف عثمانی‌ها استفاده کرد و در سال ۱۰۱۲ هـ ق به آذربایجان حمله کرد و آن را از زیر سلطه‌ی لشکر عثمانی خارج نمود (اسکندر بیگ، همان: ۶۳۷-۲/۶۳۶). با این حال قسمت‌های زیادی از آذربایجان، به خصوص تبریز، ویرانه به نظر می‌رسید، زیرا اهالی این شهر را ترک کرده و عثمانی‌ها خسارت‌های زیادی به ساختمان‌ها وارد ساخته بودند و از صد خانه حتی یک سوم کیفیت قبلی خود را حفظ نکرده بود (همان، ۶۴۰-۲/۶۳۸؛ مینورسکی، همان: ۵۸). تا سال ۱۰۱۶ هـ ق که عثمانی‌ها از سرزمین آذربایجان به طور کلی بیرون رانده شدند، ارتش عثمانی چندین بار تلاش کرد به آذربایجان حمله کند، اما نهایتاً در سال ۱۰۲۳ هـ ق، قرار داد صلح بین صفوی و عثمانی برقرار گردید و سرحد آن‌ها مشخص شد (مستوفی، ۱۳۷۸: ۹۹-۱۰۰).

در دوره‌ی شاه صفی (ح. ۱۰۵۳-۱۰۳۸ هـ ق) نیز عثمانی‌ها حملاتی به آذربایجان داشتند و تا حدودی امنیت منطقه مختل شد؛ ولی مجدداً در سال ۱۰۴۹ هـ ق براساس قرار دادی، خطوط مرزی با عثمانی مشخص گردید (مینورسکی، همان: ۶۰-۵۵). از آن پس تا عهد شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۲۵ هـ ق) که اکثر منابع وی را آخرین پادشاه صفوی می‌دانند، در آذربایجان اتفاق خاصی رخ نداد. تهماسب دوم (۱۱۴۲-۱۱۳۵ هـ ق) و عباس سوم (۱۱۴۸-۱۱۴۲ هـ ق) عملاً بازپچه‌هایی در دست نادر شاه بودند (براون، ۱۳۷۵

۱۲۱). آذربایجان در این دوره از نظر امنیت وضع خوبی نداشت و عملاً اداره ی امور از دست این پادشاهان خارج شده بود (رویمر، ۱۳۸۲: ۴۱۰).

علاوه بر عوامل فوق، در طی سال های ۹۴۶ و ۹۵۲ و ۹۸۱ هـ.ق، عوامل طبیعی، از جمله قهر طبیعت، نیز بر آشفستگی ها افزود و موجب شد که تعدادی از مردم آذربایجان تلف شوند. در سال ۹۸۸ هـ.ق وبا در تبریز و اطراف آن شیوع یافت و بسیاری از مردم راکشت و تنها در سال ۹۸۸ هـ.ق تعداد دویست یا سیصد نفر در اثر وبا مردند و در همان سال در تبریز و اطراف آن شش هزار نفر جان باختند (عون اللهی، ۱۳۸۹: ۱۹۱). تمام مسائل فوق در به هم ریختگی نظم سیاسی و اجتماعی آذربایجان موثر بوده است.

ب. دعوت شاه عباس اول و ایجاد زمینه های جذب به اصفهان (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ.ق)

با آن که تعدادی از مهاجران با دعوت شاهان صفوی، به خصوص شاه عباس اول، به اصفهان مهاجرت کردند و یا شاید به اجبار به آنجا کوچانده شدند، اما منابع مهمی مانند تاریخ عالم آرای عباسی، گزارش درخور توجهی در این باره ارائه نمی کنند و تاریخ عباسی هم به علت موجز بودنش کمتر به این موضوع پرداخته است.^۱ تنها در میان سفرنامه نویسان، شاردن معتقد است که شاه عباس مردم آذربایجان را به اصفهان کوچاند و در آنجا سکونت داد (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۵۴۷) بدون آن که به دلیل این موضوع یا زمان دقیق و چگونگی آن اشاره کرده باشد. دن گارسیاسیلوا فیگوئروا نیز، وقتی درباره ی محله ی عباس آباد اصفهان صحبت می کند، می نویسد: «ساکنان آن مردمی هستند که از تبریز به عقیدی بعضی اکباتان قدیم و پایتخت ایالت بزرگ آذربایجان است، کوچ داده شده اند. بیشتر ساکنان شهرک در گذشته بازرگانان متشخص تبریز بوده اند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳:

۱. این بدان معنا نیست که در مواردی شاهان صفوی دستور مهاجرت گروهی از مردم به ناحیه ی دیگری را نداده باشند. جنابادی از قشلاق شاه عباس به مازندران می گوید: «از ممالک آذربایجان و دیگر محال خلق بی عدد به تکلیف و بالطبع به وطن آن سواد مایل گشته محترفه و اهل بازار از ممالک عراق و آذربایجان و خراسان و فارس و کرمان بدان مقام دلپذیره رغبه و تفریح قرار وطن می دادند...» (روضه الصفویه، ۱۳۷۸: ۸۴۰).

(۲۳۲). هانه دا، از جمله محققانی است که به روشنی از کوچ اجباری صحبت می کند، بدون آن که مدرکی در این خصوص ارائه دهد (هانه دا، ۱۳۸۰: ۱۶۴-۱۴۹).

البته باید گفت که معمولاً در تمام سرزمین ها و در تمام دوره ها، پایتخت ها جاذبه های بسیاری برای جلب افراد گوناگون داشته اند. وجود فرصت های شغلی بیشتر و مناسب تر، امکان رشد و شکوفایی استعدادها، از جمله ی ابتدایی ترین و معمول ترین این جاذبه ها بودند و طبیعی است که افراد بسیاری برای به دست آوردن چنین امکاناتی، به پایتخت ها سرازیر شوند. شاه عباس نیز علاقه ی زیادی به گسترش شهر اصفهان داشت و زمینه های مناسبی برای جذب جمعیت به این شهر، فراهم آورد. وی هنرمندان آذربایجانی را به اصفهان فرا خواند تا در معماری شهر فعالیت داشته باشند. تعدادی از شعرا و مدیحه سرایان نیز دعوت شدند و عده ای نیز برای تحصیل به این شهر رفتند. شاه عباس، پیرو سیاست های خود مبنی بر جلوگیری از جذب کامل مهاجران در ساکنان بومی، محلاتی را در شهر ایجاد کرد و سعی نمود که مهاجران و به ویژه دولتمردان را در آن جاها اسکان دهد. به همین منظور در اصفهان، محله ای را به مهاجران آذربایجانی اختصاص داد که به نام «تبریز نو یا عباس آباد» نامیده شد. این محله از بزرگ ترین و آبادترین محلات شهر و دارای بناهای مجلل و خوش منظر بود. بیشتر ساکنان آن مردمانی متشخص و ثروتمند بودند (فیگوئورا، ۱۳۶۳: ۲۲۳؛ شاردن، ۴/۱۵۴۷؛ جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۱۶۲)؛ اما همه ی آن ساکنان، تبریزی و آذربایجانی نبودند، بلکه دیگر بزرگان و اعیان شهر نیز در آنجا خانه داشتند (شاردن، همان: ۱۵۵۵-۴/۱۵۴۷؛ نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱/۵۲). شاید مهاجران تبریزی، اولین مهاجران و یا بزرگ ترین آنان باشند. در منابع آمده است که نزدیک بیست و نه نفر دانشمند، حکیم و شاعر در این شهرک زندگی می کردند که در خور تأمل است و اغلب این شخصیت ها اسمشان پسوند تبریزی داشت (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۰-۲). شناخت دقیق مشاغل آذربایجانی های ساکن در اصفهان، کار آسانی نیست، اما بر مبنای آنچه که در تذکره ها نوشته شده است، می توان نتیجه گرفت که اغلب تاجر، شاعر و سخنور، عالم و هنرمند بوده اند.

عوامل اقتصادی و مهاجرت بازرگانان

در دوره‌ی نخست حاکمیت صفویه بر ایران، آذربایجان و خصوصاً تبریز را باید یکی از مراکز مهم تجاری و داد و ستد دانست که قسمت عمده‌ای از مردم را تاجران تشکیل می‌دادند و چون از قدیم الایام بر سر راه ارتباطی شرق و غرب قرار داشت، بدین سبب بزرگ‌ترین کاروان‌سراها به دلیل آمد و شد بازرگانان و سوداگران، در آذربایجان و به خصوص تبریز ساخته شده بود و در آن‌ها محصولات کشاورزی و دامداری نگهداری می‌شد. معمولاً شمار کاروان‌سراها میزان رشد و توسعه‌ی یک ایالت را نشان می‌داد و منطقه‌ی مذکور از این رو غنی بود (عون‌اللهی، همان: ۱۶۳ و ۱۶۴). هرچند آذربایجان در دوره‌ی شاه اسماعیل اول، به عنوان مرکز تجاری، جان تازه‌ای گرفته بود و گروهی از ارمنیان که واسطه‌ی داد و ستد میان آذربایجان و حلب بودند و جمعی از دلالان و بازرگانان یهودی از بسیاری نقاط، به‌ویژه بغداد، متوجه آذربایجان شدند و آوازه‌ی توانایی ایران همه‌ی اروپا را فرا گرفت (طاهری، همان: ۲۰۲-۲۰۱)، اما جنگ‌های ایران و عثمانی، ضربه‌ی سنگینی بر تجارت وارد ساخت و اقتصاد را آسیب پذیر نمود. در سال ۹۱۷ هـ ق پانصد تاجر تبریزی که از راه ارزنجان عازم آسیای صغیر بودند، در بازگشت با سپاه تکلوی پانزده هزار نفری، برخورد کردند؛ این بازرگانان کشته شدند و اموالشان غارت شد (ملا کمال، ۱۳۸۴: ۷۲). در سال ۹۲۰ هـ ق نیز به دستور سلطان سلیم، اموال تاجران آذربایجانی و تبریزی مصادره شد و هزار و هفتصد خانواده‌ی صنعتگر مجبور به مهاجرت به استانبول شدند، که اکثراً تولیدکنندگان لباس و سلاح جنگی بودند؛ مانند حاجی محمد سپر دوز، درویش کمانگیر، بابا محمد کمانکش و حسن خان آهنگر... (کربلایی، ۱۳۸۳: ۲/۵۳). این مسائل، اقتصاد آذربایجان را با رکود مواجه نمود. علاوه بر آن، در دوره‌ی شاه تهماسب (ح. ۹۸۴-۹۳۰ هـ ق)، به علت درگیری‌های داخلی و تجاوزات پی در پی عثمانی‌ها، راه‌های تجاری، مزارع و کشتزارها از بین رفتند و نیروی کار نابود شد. بناها، بازارها و مراکز مهم تجاری، چون قیصریه، در آتش سوختند (روملو، همان: ۱۲۱۷-۳/۱۲۱۵). انتقال پایتخت، موقعیت اقتصادی آذربایجان را آسیب پذیر کرد

و جنگ های داخلی و خارجی باعث کوچ تاجران از این مناطق شد. طبقه ی متوسط به نواحی اطراف شهر کوچیدند و بنا به نوشته ی اسکندر بیگ « شهری به آن عظمت خالی شد» (اسکندر بیگ، همان: ۱/۳۴۴).

بنابراین، یکی از مهم ترین گروه های مهاجر را **تجار** تشکیل می دادند، زیرا در وضعیت به وجود آمده، بیش از دیگران احساس خطر می کردند. البته در منابع موجود و تذکره ها وقتی از خصوصیات آنان صحبت می کنند، به طبقه ی مرفه و باسواد اشاره دارند که نه تنها در کسب معقول و منقول می کوشیدند و به علم تجارت آگاه بودند، بلکه از نظر اخلاقی افراد مقبولی به شمار می آمدند (نصرآبادی، همان: ۱۸۱-۱/۱۸۰). حتی پس از مهاجرت به اصفهان، خوش نامی و خوش حسابی خود را حفظ کردند و طبقه ی ثروتمند اصفهان را در منطقه ی عباس آباد تشکیل دادند. «نجبا»^۱یی که اغلب خود در قناعت زندگی می کردند؛ اما با اخلاق خوش به رفع حاجت مردم می پرداختند و بارها اموال خود را بذل و بخشش می کردند (صدیق خان بهادر، ۱۲۹۲: ۳۹؛ دولت آبادی: ۱۳۷۷، ۵۰۷-۱/۵۰۵). از زکاه و مال الله ذمه ی خود را بری می ساختند و مشغول الذمه ی یک دینار هم نمی شدند (نصرآبادی، همان: ۱۷۴-۱/۱۷۳).

در ابتدای نام اغلب آن ها عنوان «میرزا» قرار داشت.^۲ جالب آن که اغلب آن ها از ذوق شعری نیز برخوردار بودند. مانند میرزا عرب ناصح (م. ۱۰۸۱ هـ.ق) که در عباس آباد ساکن و فردی تحصیل کرده و تاجر بود و با صائب تبریزی هم ارتباط داشت (همان، ۱۸۰ و ۱/۱۸۱؛ صدیق خان بهادر، همان: ۴۶۰)، یا میرزا کافی خلخالی که در عصر شاه صفی به اصفهان آمد. وی فردی پاک طینت و تاجری خوش نام بود که قبل از مهاجرت به اصفهان، ثروت و دارایی خود را میان محتاجان و فقرا تقسیم کرد (نصرآبادی، همان: ۱/۲۰۵). میرزا ابوطالب نیز که از تبارزه ی اصفهان بود، با آن که در تمام علوم مهارت

۱. در تذکره ها معمولاً از تجار با عنوان نجبا یاد شده است.

داشت، در کمال اعتبار و وقار به کار تجارت هم می پرداخت. دست آخر نیز به درویشی رو آورد و اموالش را میان محتاجان تقسیم نمود (تربیت، همان: ۳۶۰؛ دولت آبادی، ۵۰۵-۱/۵۰۷). بعضی از آن‌ها به قدری از محبوبیت برخوردار بودند که بزرگان شهر اصفهان را به خود مجذوب می کردند. مانند زاهد (قاسم) که یکی از تجار معتبر عصر خود و در نهایت صلاح و پاکیزگی بود و اکثر بزرگان شهر اصفهان را به سوی خود کشاند (نصر آبادی، همان: ۱۷۴-۱/۱۷۳)... متأسفانه در منابع اشاره نشده است که این افراد بیشتر به تجارت چه محصولی اشتغال داشتند.

عدم توجه به علما، و مهاجرت آنان

به نظر می رسد، نه تنها اشغال آذربایجان توسط عثمانی تا اواسط حکومت شاه عباس اول (م. ۱۰۳۸ هـ.ق) وضع امنیتی منطقه را دگرگون کرد، بلکه عدم توجه پادشاهان صفوی به انتشار و توسعه‌ی علوم و محدود کردن آن فقط به تفسیر و حدیث (نفیسی، ۱۳۶۳: ۱/۳۵۱؛ روملو، همان: ۱/۸۶) و تعصب مذهبی، موجب شد که فقها و مجتهدان عصر صفویه کوشش خود را مصروف علوم شرعیه کنند و حکمت، فلسفه و عرفان را منافی مذهب بدانند و با تمام قوا در اذیت و آزار صاحبان این علوم و فنون و پیروان تصوف بکوشند و از تکفیر و تبعید و محکوم به قتل دانستن آن‌ها خود داری نمایند (مشحون، ۱۳۸۰: ۲۷۶). اصحاب علم مورد بی‌احترامی قرار گرفتند و ناچار فرار را بر قرار ترجیح دادند و به دیار دیگر، از جمله آناتولی و هندوستان، رهسپار شدند؛ زیرا عثمانی‌ها پذیرای علمای سنی مذهب بودند و گورکانیان هند به رشد و توسعه‌ی علوم اهمیت بیشتری می دادند (صفا، ۱۳۷۸: ۵/۳۸۴). اما عده‌ای نیز در داخل ایران به پایتخت صفوی مهاجرت نمودند. به همین سبب، گروه مهم دیگری که آذربایجان را ترک کردند، **علما و دانشمندان** بودند. با بررسی احوال و آثارشان که به طور محدود و پراکنده در تذکره‌ها از آن ذکر شده است، می توان به نکاتی پی برد: این که همه‌ی آن‌ها شیعه و اکثراً صاحب تألیفات با ارزش بوده و رابطه‌ای تنگاتنگ با آقا حسین خوانساری و علامه محمد تقی

مجلسی داشته اند، افتخار شاگردی و اجازه ی تدریس آنان نصیبشان شده بود. حتی گاه به قدری شایسته می شدند که مورد انتخاب علمای مذکور بودند و روابطشان تا حد پیوند خانوادگی با آنان پیش می رفت. علمای مهاجر مورد توجه پادشاهان صفوی بودند و دستگاه صفوی حمایت مادی و معنوی خود را از آن‌ها دریغ نمی کرد، زیرا صفویان نیازمند نهادینه کردن فقه و اصول شیعه بودند و از علمای شیعی در اقصی نقاط عالم اسلام، برای حضور در پایتخت صفوی دعوت می کردند، به حدی که تعدادی به مقام وزارت و صدارت هم رسیدند. این علما اغلب در مسجد شیخ لطف الله و قطیبه و سلمانیه-ی اصفهان تدریس داشتند و در علوم معقول و منقول به درجات بالایی دست یافته بودند. به طور کلی، می توان آن‌ها را به چند دسته تقسیم کرد:

الف. حکما و فلاسفه. با آن که حکمت و فلسفه در اوایل عهد صفوی مورد حمایت نبود، ولی در میان علمای آذربایجانی بودند افرادی که در حکمت، فلسفه و منطق مهارت داشتند و بدان علاقه مند بودند. مانند ملا رجبعلی تبریزی، از چهره های بارز حکمت متعالیه در اصفهان، و مؤلف رساله ی کلید بهشت بود. وی در مسجد شیخ لطف الله تدریس می کرد و شاه عباس دوم (م. ۱۰۷۷ هـ ق) توجه ویژه ای به ایشان داشت و حتی برای راحتی ملا رجبعلی خانه ای در شمس آباد خرید و مردم نیز از عام و خاص به ایشان علاقه مند بودند (نصر آبادی، همان: ۲۲۴-۱/۲۲۳؛ هدایت، همان: ۲۳۸). همچنین محمدبن حسن شروانی (م. ۱۰۹۸ هـ ق) شاگرد برجسته و داماد علامه محمد تقی مجلسی، و شاگرد آقا حسین خوانساری، که در آداب انتقاد و بحث، مشهور عهد خود بود. کتاب‌ها و رسائل زیاد وی حاکی از توجه به فلسفه و منطق و علوم عقلی بوده است (دیهم، ۱۳۷۶: ۵/۲۳۵). مانند شرح بر تجرید قوشجی و شرح بر مطالع و اشارات و شرح حکمت العین و رسایلی در کاینات و هندسه... و رسائلی در توحید و نبوت و امامت و شرح مبسوطی بر قاموس فیروزآبادی (تریت، ۱۳۷۸: ۴۷۸-۴۷۷) از دانشمندان مهاجر این دوره بوده است.

ب. علما و فقها. عده‌ای دیگر در علوم شرعی و فقهی فعال و مشهور بودند؛ مانند: محمد زمان بن مولانا کلبعلی تبریزی، که وی را از ارزشمندترین شاگردان علامه مجلسی و خوانساری دانسته‌اند. وی نه تنها صاحب اثر نفیس شرح بر *زبدہ الاصول* شیخ بهایی است، بلکه *فراید الفوائد فی احوال المدارس و المساجد* را تالیف کرد که بر مبنای آن می‌توان به فهرست محققان و مدرسان و محصلان مدرسه‌ی شیخ لطف‌الله دست یافت (همان: ۲۶۰). از دیگر شاگردان برجسته‌ی علامه مجلسی که خود از فقها و رجال نامدار عصر صفوی بود، شیخ محمد اردبیلی، صاحب کتاب *جامع الرواه و رافع الاشتباهات* است. علامه ایشان را با اوصاف فاضل کامل و محقق وزکی مدح نموده‌اند (عقیقی، ۱۳۷۴، ۱/۹۶). عبدالصمد بن عاشور از علمای تبریز که *شرایع الاسلام* محقق حلی را به نام سلطان سلیمان صفوی، به عنوان *سئینه‌ی توفیقی*، در مدرسه‌ی سلمانیه‌ی اصفهان به فارسی ترجمه کرد (تربیت، همان: ۳۷۶). میرزا عبدالله افندی (م. ۱۱۳۰ هـ ق) از علمای تبریز هم از شاگردان مجلسی و کتابدار وی بود و *ریاض العلماء* را در ده جلد نوشت (همان، ۳۸۷). همچنین، میرزا محمد منشی تبریزی (متولد ۱۰۹۴ هـ ق) را یکی از معتبرترین افراد زمان می‌دانند که در فقه و اصول و اخبار و احادیث و ریاضیات و سیاق و موسیقی... مهارت داشت و در فن انشایی نظیر بود (بیانی، ۴/۶۶۵).

ج. مشایخ صوفی. دوره‌ی مذکور دوره‌ی قهقرای تصوف بود. به همین دلیل به نام صوفی و درویش معروف آذربایجانی مقیم اصفهان برنمی‌خوریم. تنها در اکثر منابع و مآخذ جملاتی مانند «در کمال درویشی زندگی می‌کرد»، «گاهی به صوفی‌گری منسوب بود»، «مرد درویش خلیق مهربانی بود» نوشته شده است. در میان علمای عارف آذربایجانی مهاجر این دوره می‌توان از عارف نجیب‌الدین رضا (م. ۱۰۷۵ هـ ق) که از معارف و مشایخ سلسله‌ی ذهبیه بوده است، نام برد. وی تألیفات بسیار مهمی داشت، مانند *خلاصه الحقایق، اصطلاحات صوفیان، مقالات وافیه، نورالهدایه و سبع المثانی...* دیوان اشعار ایشان. وی عارف بود و به مراحل سلوک رسیده بود (دولت آبادی، ۱۳۷۷: ۶۸۸ و ۲/۶۸۹). شاعران صوفی نیز در میان آنان دیده می‌شد؛ افرادی مانند الهی تبریزی و...

بی توجهی به ادبیات، و مهاجرت شاعران و سخنوران

در دوره‌ی مذکور به ادبیات هم توجه چندانی نشد. گر چه در تحفه‌ی سامی و سایر تذکره‌ها و تواریخ نام جماعت کثیری از شعرا ثبت شده است که در میان آنان اسامی مهاجران آذربایجانی به اصفهان هم دیده می‌شود؛ اما دوره‌ی صفوی فاقد شعرای بزرگ بوده است، زیرا همه‌ی سعی پادشاهان صفوی متوجه انتشار تشیع و پیشرفت سیاست مذهبی و استقامت در برابر استیلای ازبکان سنی ماوراءالنهر و عثمانیان آسیای صغیر، و فراهم نمودن تعصب و کینه‌ی مذهبی بسیار شدید و دامن زدن به آتش اختلافات بود. به این جهت تنها ادبیات عامیانه، مانند نوحه، تعزیه و نشر معارف شیعه در میان مردم رشد کرد (براون، ۱۳۷۵: ۲۰؛ نفیسی، همان: ۱/۳۵۲) و همه‌ی این مسائل در آذربایجان هم حاکم بود. هر چند در دوره‌ی مذکور به کمتر کسی می‌توان برخورد که **شاعر و سخنور** نبوده باشد. یعنی حتی اگر حرفه‌ی دیگری هم داشت، با این حال در کارنامه‌ی هنری خود چند بیتی سروده بود؛ اما به سختی می‌توان شاعری با ذوق و قریحه پیدا کرد که اشعاری پر محتوا سروده باشد، یا افرادی مانند تأثیر تبریزی، صاحب دیوان شعر و مثنویات متعددی باشند. (عون اللهی، همان: ۲۳۳-۲۳۱). شاعران و سخنوران مهاجر را هم می‌توان به صورت ذیل تقسیم کرد:

الف. **ملازمان پادشاهان و امرا**. شاعرانی که ملازم پادشاهان و امرا بودند و حتی صاحب وزارت هم شدند. مانند محمد زمان بیگ که ملازم حاکم دورق بود (نصرآبادی، همان: ۱/۵۶۶؛ دولت‌آبادی، همان: ۹۰-۱/۸۹)؛ یا میرزامقیم که در خدمت عیسی خان قورچی باشی بود و بعد ملازم حاکم لر کوچک شد (همان: ۱/۵۷۳؛ واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۴/۲۱۸۸؛ دولت‌آبادی، ۲۰۳ و ۱/۲۰۴)، همچنین رضای تبریزی که چون فرد باهوش و قابل بود، ابتدا پاشای مصر و بعداً پاشای حبشه شد. وی از شاعران قدرتمند دوره‌ی خود بود و از عموزادگان محمد حسین چلبی و ساکن عباس آباد بوده است (تربیت، همان: ۱۷۷؛ دیهیم، همان: ۲/۲۵۳؛ واله داغستانی، همان: ۲/۸۷۱).

ب. **شاعران مدیحه سرا**. مانند تأثیر تبریزی که شاه سلیمان و شاه سلطان حسین را درک و مدح می کرد (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۱/۳۲۲). وی بانصر آبادی معاصر بود. کلیاتش، شامل غزلیات، قصاید و مقطعات و رباعیات و هفت مثنوی است. وی قصاید مهمی در نعت و منقبت ائمه‌ی اطهار نیز داشت و مورد توجه دستگاه صفوی بود (دولت آبادی، همان: ۱/۲۶۵؛ تربیت، همان: ۱۷۸).

ج. **شعرشناسان**. بعضی از شعرا و سخنوران، شعر شناس و عالم بودند. مانند مصاحب گنجوی که بیگلر بیگی گنجه و قره باغ و از دانشمندان زمان شاه عباس دوم (م. ۱۰۷۷ هـ ق) بود که به دلیل مصاحبت با وی به این لقب، مصاحب، مفتخر شد. وی شعر شناس معروفی بوده است (تربیت، همان: ۴۹۷). همچنین، وحید تبریزی که رساله‌ای در عروض و قافیه نوشته که در اکثر بلاد عراق و آذربایجان مشهور بود. وی کتابی در لغت فارسی به نام *مفتاح البدایع* تألیف کرد و دیوان شعری از او باقی مانده است (آقابزرگ تهرانی، همان: ۹/۸۹؛ سام میرزا، همان: ۲۲۷ و ۲۲۸).

د. **شعرای مغضوب**. با این حال، همه‌ی آنان مصاحب پادشاهان و مورد توجه نبودند؛ مثل حسن بیگ عجزی تبریزی که سخنان جسارت آمیز می گفت و شاه عباس او را از مجلس خود دور کرد که شاید این رفتار، حاکی از انتقاد به دستگاه صفوی بوده باشد (صفا، همان: ۵/۳۵۰؛ دولت آبادی، ۵۴۱-۲/۵۳۹؛ واله داغستانی، همان: ۳/۱۴۳۶؛ یا محمد امین متخلص به خازن که ساکن عباس آباد بود و به دلیل شاهد بازی به دست عیسی خان قورچی باشی کشته شد. وی از سخنوران شاه عباس اول بود (نصرآبادی، همان: ۱/۲۹۵ و ۲۹۴؛ دولت آبادی، همان: ۱/۳۲۹).

ذ. **روضه الشهداء خوانی**. در دوره‌ی مذکور و در بین شعرا، روضه الشهداء خوانی و منظوم کردن مرثی در شأن حضرت سید الشهداء (ع) مرسوم بوده است. حافظ محمد حسین و کاظم و میرزا محمد قلی (الفت) که در روز عاشورا روضه الشهداء می خواندند،

جزء آذربایجانی های معروف این دوره هستند(نصر آبادی، ۵۵۵-۱/۵۵۴؛ صدیق حسن

خان بهادر، ۱۲۵)

هنرمندان و خوشنویسان

از آنجا که شاه عباس می خواست اصفهان را به پایتختی زیبا و بزرگ تبدیل کند، از هنرمندان دعوت نمود. پس دسته‌ی دیگر از آذربایجانی‌ها که به اصفهان مهاجرت کردند، هنرمندانی بودند که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

الف. **خوش نویسان** مهاجر که بعضی از آنها نه تنها در این هنر، بلکه در علوم و فنون دیگر هم سرآمد بودند و مشاغل دیگری نیز داشتند و اکثراً در کتابخانه‌های دربار نسخه‌نویسی می‌کردند و افراد متمکنی بودند. مانند بدیعای تبریزی (م. ۱۰۳۸ هـ ق)، که نه تنها خوش‌نویس بود، بلکه از مفاخر قرن یازدهم در حکمت و فلسفه به‌شمار می‌آمد. وی خوش‌نویس دوره‌ی شاه عباس اول و جزء محترمان دربار بوده است (تربیت، همان: ۱۲۰؛ دولت آبادی، همان: ۲۳۹-۱/۲۳۷)؛ یا علیرضای عباسی که از مفاخر خوش‌نویسی و کتیبه‌نویسی بود. وی اول به قزوین و بعد به اصفهان رفت. هفت قلم را بسیار خوب می‌نوشت. کتیبه‌ی مشهور مسجد شیخ لطف‌الله و کمر صنفه در مسجد جامع عباسی خط اوست وی در سال ۱۰۰۷ هـ ق منصب کتابداری قزوین را از صادقی بیگ افشار گرفت (نصرآبادی، همان: ۱/۲۹۷). بر روی طاق‌های بازارها خوش‌نویسی می‌کرد و در سال ۱۰۱۰ هـ ق بر ابنیه‌ی مشهد مقدس نظارت کرد (مدرس تبریزی، همان: ۵۶۳-۱/۵۶۱). میرزا شریف نیز از نجای تبارزه‌ی ساکن در اصفهان، که هم مسئول موقوفات مسجد جامع عباسی بود و هم خط شکسته را خوب می‌نوشت. وی وزیر یوسف خان حاکم ایل بختیاری نیز بوده است (نصرآبادی، همان: ۱/۱۲۹؛ دولت آبادی، همان: ۱/۳۳۰). همچنین می‌توان از محمد رضای تبریزی نام برد که از سرآمدان خوش‌نویس عصر خود بود و در تهذیب اخلاق نظیر نداشت (بیانی، همان: ۷۲۶-۳/۷۲۵). وی در کتابخانه‌ی سلطنتی اصفهان فعالیت می‌کرد (همان: ۴/۷۰۹)؛ اما هنرمندان دیگری هم بودند که در فقر به سر می‌بردند. مانند محمد امین عقیلی از شاگردان محمد حسین تبریزی. وی در زمان

حکومت حمزه میرزا، کتابدار اسمی خان شاملو شد؛ اما پس از حمزه میرزا، منزوی شد و به درویشی و عبادت رو آورد و به مشق و کتابت بسنده کرد (بیانی، همان: ۷۲۶-۳/۷۲۴)؛ یا بهرام بیگ خطاط که پوستین دوزی می‌کرد و زندگی می‌گذراند (نصرآبادی، همان: ۱/۵۵۵).

ب- دسته‌ی دیگر از هنرمندان **نقاشان بودند** که اطلاعات کمی درباره‌ی آنها موجود است مانند صادق بیگ نقاش (م. ۱۰۱۷هـ ق) که در فن نقاشی به غایت ماهر بود (اسکندر بیگ ترکمان، همان: ۲/۱۷۵) وی نیز در زمان سلطان محمد خدابنده در کتابخانه‌ی سلطنتی کار می‌کرد و علاوه بر آن، مهارت های دیگری هم داشت. در نظم و نثر ترکی استاد بود و گفته‌اند صوفی بوده‌است (فلسفی، همان: ۱/۳۷۴؛ نفیسی، همان: ۲/۴۵۸).

مهاجرانی که در دستگاه صفوی به وزارت و صدارت رسیدند

با بررسی احوال مهاجران آذربایجانی، می‌توان دریافت که افرادی به سبب لیاقت و برجستگی خود در دوره‌ی صفوی به وزارت و صدارت دست یافتند و در امور سیاسی منشأ اثر شدند؛ مانند خواجه حاتم بیگ اعتمادالدوله، از اولاد خواجه نصیرالدین طوسی، که در ابتدا در کرمان وزارت بکتاش خان را به عهده داشت و بعد از استیصال وی، به وزارت شاه عباس اول رسید (واله داغستانی، همان: ۵۶۹-۱/۵۶۸)؛ یا میرزا تقی، که به قدری به اصفهان علاقه مند بود که تصور می‌کرد، سنگفرش های اصفهان از طلاست. وی خدمات زیادی به مردم می‌نمود و به همه خیر می‌رساند و خواسته های شیعه را برآورده می‌کرد. شعار وی « سرور امرا و خادم فقرا» بود (رویمر، همان: ۳۸۴-۳۸۲). افراد دیگری که در این خصوص می‌توان از آنها نام برد، عبارت‌اند از: کافی اردوبادی که چهارمین وزیر شاه عباس بود و میرزا محمد یوسف تبریزی که وزارت اصفهان، تبریز و گیلانات و کهگیلویه را در دست داشت و مورد توجه پادشاهان و امرا بود و احترام و ارزش زیادی داشت (دولت آبادی، همان: ۵۴۶-۲/۵۴۵). محمد محسن مستوفی در مورد وزیرای شاه عباس اول زیر عنوان: «وزرای اعظم که در ایام دولت آن حضرت به منصب

وزارت سرافراز شدند»، نام سیزده نفر را ذکر می‌کند که دو تن از آنان «خواجه جلال-الدین تبریزی» (م. ۹۳۰ هـ.ق)^۱ و «خواجه جمال‌الدین تبریزی»، از مردمان تبریز بودند. وی همچنین از «محمدبیگ تبریزی» در شغل منشی‌گری و از «مولانا محمد حسین تبریزی» و «ملا علا بیگ تبریزی» و از «حکیم ابوالفتح تبریزی» به عنوان طیب دربار، یاد می‌کند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۹۹).

نتیجه گیری

پس از بررسی آثار و احوال مهاجران آذربایجانی به اصفهان در دوره ی شاه عباس اول، نکات ذیل شایسته‌ی ذکر است:

۱. مجموع عوامل متعددی موجب کوچ اجباری آذربایجانی‌ها به اصفهان شد. علاوه بر شرایط سخت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نا امنی‌های مذهبی، زمینه‌های مناسبی نیز در پایتخت صفوی برای جذب علما، تجار، هنرمندان و ادبا به وجود آمد که موجب تشویق آنان و تشدید موج مهاجرت گردید.

۲. همچنین مهاجرانی که نام آن‌ها در منابع و مآخذ ضبط شده است، بیشتر از طبقات متوسط، فرهنگی و ثروتمند جامعه بودند که می‌خواستند مال و خواسته‌ی خود را حفظ نمایند و یا به منظور تداوم حرفه و هنرشان، به دنبال فرصت فعالیت بودند و امکانات پایتخت از همه نظر مناسب بود.

۳. با آن‌که در این دوره آذربایجان از مردان بزرگ و فرهیخته تقریباً خالی شد و عرصه‌ی فعالیت برای عرفا، علما و ادبا تنگ گردید، اما دست کم تعدادی از این افراد در درون ایران و در اصفهان به رشد و توسعه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی پرداختند. علمایی از میان آنان جزو مفاخر مذهب تشیع شدند و خدمات ارزنده‌ای انجام دادند.

۴. حضور تبریزی ها به خصوص باعث توسعه‌ی شهری و آبادانی اصفهان بود و

مصدق بارز آن تأسیس شهرک عباس آباد بوده است.

فهرست مهاجرین آذربایجانی به اصفهان

ردیف	نام	اهلیت	محل سکونت	شغل	توضیحات
۱	نصرالله واقف	خلخال	اصفهان	عالم - شاعر	از اصفهان به کشور عثمانی فرار کرد. در حلب تدریس می کرد.
۲	ملا رجبعلی	تبارزه اصفهان	عباس آباد	عالم	تدریس در مسجد شیخ لطف اله - چهره های بارز حکمت صدر المتألهین
۳	محمدامین	تبارزه اصفهان	عباس آباد اصفهان - شیراز	فاضل - شاعر	ملقب به آقاسی، ولد ضیاء
۴	سید حسین خلیفه	آذربایجان		عالم و فاضل، وزیر	جد اعلاى آیت الله مرعشی
۵	علی نقی خوئی	آذربایجان - خوی		عالم و فاضل	شاگرد علامه مجلسی
۶	نجیب الدین رضا	تبارزه اصفهان	اصفهان	عارف - عالم	مشایخ سلسله ذهبیه - (همان زرگر اصفهانی تبریزی)
۷	ملا حیدر علی	اردبیل	اردبیل - اصفهان	عالم، شاعر، خطاط	ولد مسیح الله اردبیلی
۸	میرزا محمد	شروان	اصفهان (محلّه احمدآباد)	عالم فقه و حدیث و منطق	شاگرد آقا حسین خوانساری
۹	میرزا باقر	تبارزه اصفهان	اصفهان	عالم - سخنور	معروف به وجدان
۱۰	مولانا میرزا	شیروان	نجف - اصفهان (محلّه احمدآباد)	عالم - شاعر	در جلسات آقا حسین خوانساری شرکت می کرد و در علوم عقلی و

نقلی عالم بود.					
صاحب دیوان بود.	عالم، شاعر، سخنور		خلخال	ملاعلی قلی	۱۱
تلمذ حدیث - زاهد	فاضل و شاعر	عباس آباد	تبارزه	میرزا باقر ایبک	۱۲
تدریس در مدرسه قطبیه	فاضل، عالم، شاعر	اصفهان	تبارزه اصفهان	میرزا باقر	۱۳
محصلین و محققین مدرسه شیخ لطف الله	عالم - محقق	اصفهان	تبارزه اصفهان	محمد زمان	۱۴
تألیف کتب	عالم	اصفهان	تبارزه اصفهان	عبدالصمد	۱۵
شاگرد علامه مجلسی	عالم و فقیه		اردبیل	شیخ محمد	۱۶
مألف ریاض العلماء - کتابدار علامه مجلسی	عالم	اصفهان	تبارزه اصفهان	میرزا عبدالله افندی	۱۷
در انواع خط تبحر داشت و در علوم مختلف ماهر بود.	عالم فقه و اصول، حدیث، منشی	اصفهان	تبارزه اصفهان	میرزا محمد	۱۸
اجازه‌ی روایت از ملا محمدباقر مجلسی داشت	عالم		اردبیل	ملا عبدالله	۱۹
هم عصر صائب تبریزی بود.	تاجر - شاعر	عباس آباد	تبارزه اصفهان	میرزا عرب	۲۰
پاک‌طینت و نجیب بود	شاعر	اردبیل اصفهان	خلخال	میرزا کافی	۲۱
پیراهن و زیرجامه فروش	شاعر	اصفهان	مه‌آباد	حاج کلبعلی	۲۲
درویش هم بود و در اکثر علوم مهارت داشت.	تاجر - شاعر	عباس آباد	تبارزه اصفهان	میرزا طالب	۲۳
درویش هم بود ولی به کسی شعر نمی‌گفت.	سخنور - شاعر	عباس آباد	تبارزه اصفهان	ملا محمدعلی	۲۴
متخلص به زاهد، در علوم منقول و معقول دانشمند زمان خود بود.	تاجر - شاعر	عباس آباد	تبارزه اصفهان	میرزا قاسم	۲۵
معروف به الفت بود.	روضه‌خوان	عباس آباد	تبارزه	میرزا محمد	۲۶

			اصفهان	قلی	
سادات و اقامت زیادی در اصفهان به اصفهانی مشهور بود.	عالم، فاضل، شاعر	عباس آباد	تبارزه اصفهان	حجاب تبریزی	۲۷
وزارت دارالعباد یزد و مؤلف هم بود.	سخنور- شاعر	اصفهان	تبارزه اصفهان	میرزا محسن	۲۸
متخلص به عجزی	سخنور- شاعر	اصفهان	تبارزه اصفهان	حسن بیگ	۲۹
مورخ و مؤلف بود.	شاعر	اصفهان	تبارزه اصفهان	حشری	۳۰
معروف به مصاحب گنجوی- دانشمند هم بود	شاعر			کربلا یعلیخان	۳۱
متخلص به همت	شاعر	اصفهان	اردبیل	محمد زمان بیگ	۳۲
متخلص به طاهر	شاعر	اردبیل اصفهان	اردبیل	محمد کاظم	۳۳
شاعر بود و به بیانی تخلص می کرد.	خطاط، پوستین دوز، کتابت	عباس آباد	تبارزه اصفهان	بهرام بیگ	۳۴
ابتدا در یزد بود.	زرکشی- شاعر	عباس آباد	تبارزه اصفهان	عصری	۳۵
گویا اصلش اصفهانی بود.	زرگر، نقاش، شاعر	عباس آباد	تبارزه اصفهان	کلبعلی	۳۶
خدمت عیسی خان قورچی باش بود.	شاعر	عباس آباد	تبارزه اصفهان	میرزا مقیم	۳۷
در مسجد جامع عباس آباد حجره داشت.	شاعر	عباس آباد	تبارزه اصفهان	شیخ عماد	۳۸
پاشای مصر- پاشای حبشه		عباس آباد	تبارزه	رضانتربزی	۳۹

۴۰	میرزا عبد الرزاق	تبارزه اصفهان	عباس آباد شاعر	دارای دیوان و مهارت در علوم ریاضی و مستوفی
۴۱	حافظ محمدحسین	تبارزه اصفهان	عباس آباد روضه خوانی	نواب میرزا حبیب الله صدر او را ملازم ساخته بود.
۴۲	میرزا مهدی	تبارزه اصفهان	عباس آباد شاعر، زرگر، نقاش	در علوم و نجوم و هیئت و علوم احکام استاد بود.
۴۳	کاظم	تبارزه اصفهان	کاشان اصفهان	در کاشان معلمی می کرد.
۴۴	محمدقلی بی گ	تبارزه اصفهان	عباس آباد شاعر، زرگر، نقاش	به شاگرد تخلص داشت.
۴۵	نعمت الله	تبارزه اصفهان	کاشان اصفهان	شیخ الاسلام کاشان - قاضی القضاة اصفهان بود.
۴۶	بدیعای تبریزی	تبارزه اصفهان	اصفهان	در حکمت و فلسفه مهارت داشت.
۴۷	علیرضا تبریزی	تبارزه اصفهان	اصفهان	ابتدا در قزوین ساکن بود.
۴۸	میرزا شریف	تبارزه اصفهان	اصفهان	مسئول موقوفات مسجد جامع عباسی و وزیر یوسف خان حاکم ایل بختیاری بود.
۴۹	محمد رضای	تبارزه اصفهان	اصفهان	فرزند محمد مقیم و در نزد ابوتراب خطاطی را یاد گرفت.
۵۰	محمد امین	تبارزه اصفهان	اصفهان	کتابدار اسمی خان شاملو
۵۱	میرزا محمد لی	تبارزه اصفهان	اصفهان	ملازم کتابدار سلطنتی بود.
۵۲	محمد مهدی	تبارزه اصفهان	اصفهان	خطاط (نسخ نوی)

۵۳	وحید	تبارزه	اصفهان	مورخ	مورخ شاه صفی و شاه عباس دوم
۵۴	صادقی بیگ	تبارزه اصفهان	اصفهان	نقاش، صوفی، شاعر	فتوحات شاه عباس اول را می‌نوشت.
۵۵	حاتم‌بیگ	تبارزه اصفهان	اصفهان	وزیر	در اوائل در کرمان بود. وزیر شاه عباس اول بود.
۵۶	میرزا تقی	تبارزه اصفهان	اصفهان	منشی - وزیر	وزیر شاه صفی و شاه عباس دوم بود.
۵۷	میرزا کافی اردوبادی	اردوباد خوی	اصفهان	وزیر	وزیر شاه عباس اول بود.
۵۸	میرزا محمد یوسف	تبارزه اصفهان	اصفهان	وزیر - شاعر	وزارت اصفهان، تبریز، ، گیلان، کهگیلویه بود.
۵۹	حلمی	اردبیل	اصفهان	جهانگرد - شاعر	علاقمند به سیاحت و جهانگردی بود.
۶۰	میرزا محمد	تبارزه اصفهان	اصفهان		به اکثر کمالات دست یافته بود.
۶۱	محمد مؤمن بیگ	آذربایجان			داروغه فراشخانه شاه سلیمان صفوی بود.
۶۲	عذری	تبارزه اصفهان	اصفهان	پیشه‌ی زرگری، شاعری	مدتی در یزد به طلب علم پرداخت.

کتابنامه :

۱. احمدی، نزهت. ۱۳۸۳، **مجموعه مقالات همایش صفویه در گسترش تاریخ**، تبریز، انتشارات ایران زمین.
۲. اسکندر بیگ ترکمان. ۱۳۸۲، **تاریخ عالم آرای عباسی**، تنظیم ایرج افشار، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۳. افندی، احمد. [بی تا]، **صحایف الاخبار**، کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران، [بی جا].

۴. براون، ادوارد. ۱۳۷۵، **تاریخ ادبیات ایران**، ترجمه ی بهرام مقدادی، تحشیه و تعلیق عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات مروارید.

۵. بیاتی، مهدی. ۱۳۶۳، **احوال و آثار خوشنویسان**، تهران، انتشارات علمی.

۶. تربیت، محمد علی. ۱۳۷۸، **دانشمندان آذربایجان**، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۷. تهرانی، آقابزرگ. ۱۴۳۰، **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، تصحیح مرتضی عاملی، بیروت، لبنان.

۸. جابری انصاری، حاج میرزا حسنخان. ۱۳۷۸، **تاریخ اصفهان**، تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری، انتشارات مشعل.

۹. دولت آبادی، عزیز. ۱۳۷۷، **سخنوران آذربایجان**، تبریز، انتشارات ستوده.

۱۰. دیهیم، محمد. ۱۳۶۷، **تذکره ی شعرای آذربایجان**، تبریز، انتشارات آذرآبادگان.

۱۱. روملو، حسن بیگ. ۱۳۴۹، **احسن التواریخ**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۲. رویمر، روبرت هانس. ۱۳۸۲، **ایران در عصر جدید**، ترجمه ی کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.

۱۳. سیوری، راجر. ۱۳۸۲، **ایران عصر صفوی**، تهران، نشر مرکز.

۱۴. شاردن، جان. ۱۳۷۴، **سفرنامه**، ترجمه ی اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس.

۱۵. صدیق خان بهادر، سیدمحمد. ۱۲۹۲، **شمع انجمن**، چاپخانه ی شاه جهانی، هندوستان.

۱۶. صفا، ذبیح الله. ۱۳۷۸، **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران، انتشارات فردوسی.

۱۷. صفوی، سام میرزا. ۱۳۸۴، **تذکره‌ی تحفه‌ی سامی**، تصحیح و تحشیه‌ی رکن همایون فرخ، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۸. طاهری، ابوالقاسم. ۱۳۸۰، **تاریخ سیاسی- اجتماعی ایران**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. عقیقی بخشایشی. ۱۳۷۴-۱۳۷۵، **مفاخر آذربایجان**، تبریز، انتشارات آذربایجان.
۲۰. عون اللهی، سید آقا. ۱۳۸۰، **فرهنگ تاریخ پانصد ساله‌ی تبریز**، ترجمه‌ی پرویز زارع شاه مرسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۱. فیگوئروا، دن گارسیا. ۱۳۶۳، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
۲۲. کربلایی تبریزی، حافظ حسین. ۱۳۸۳، **روضات الجنان و جنات الجنان**، با مقدمه تکمله و تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرایی، تبریز، انتشارات ستوده.
۲۳. مجهول المؤلف. ۱۳۶۳، **تاریخ عالم آرای صفوی**، به کوشش یدالله شکر، تهران، انتشارات اطلاعات.
۲۴. مدرس تبریزی، محمد علی. ۱۳۶۹، **ریحانه الادب**، تبریز، انتشارات خیام.
۲۵. مستوفی، محمد محسن. ۱۳۷۵، **زبده التواریخ**، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. مشحون، حسن. ۱۳۸۰، **موسیقی ایران**، تهران، انتشارات نو.
۲۷. ملاکمال، علی. ۱۳۴۸، **خلاصه التواریخ**، آکادمی علوم آذربایجان.
۲۸. مینورسکی، ولادیمیر. ۱۳۸۹، **تاریخ تبریز**، ترجمه‌ی عبدالعلی کارنگ، تبریز، انتشارات آیدین.
۲۹. نصرآبادی، محمد طاهر. ۱۳۷۸، **تذکره**، تهران، انتشارات اساطیر.
۳۰. نفیسی، سعید. ۱۳۶۳، **تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی**، تهران، انتشارات فروغی.

۳۱. واله داغستانی، علیقلی. ۱۳۸۴ش، **تذکره ی ریاض الشعراء**، تصحیح و

تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، ۵ج، تهران، انتشارات اساطیر.

۳۲. هانه دا، ماساشی. ۱۳۸۰، **ویژگی بافت شهر اصفهان در اواخر دوره ی**

صفوی، ترجمه ی نزهت احمدی، انتشارات میراث جاویدان.

۳۳. هدایت افوشته ای نظنزی، محمود. ۱۳۵۰ش، **تقاوه الآثار فی ذکراخبار**، به

اهتمام احسان اشراقی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳۴. هدایت، رضا قلی خان. ۱۳۸۸، **تذکره ریاض العارفین**، تصحیح و تحشیه ی

نصرت الله فروهر، تهران، انتشارات امیرکبیر.